بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علي محمد و ال محمد

آزمون دو: ویژه افرادی که در کارگاه های زندگی زیر بارش قرآن شرکت ننموده اند(افرادی که در حداقل سه کارگاه شرکت نموداند مخیّر هستند در انتخاب آزمون شماره 1 یا 2)

نام و نام خانوادگی: شماره تماس:

ضمن عرض سلام و تبریک سال جدید و آرزوی توفیق درضیافت ماه مبارک رمضان

خدا را شاکریم که توفیق هم نشینی با سوره های قرآن کریم را به ما عنایت کرد.

برای ورودی فعالانه و پر نشاط به دوره تربیت مربی تدبر در قرآن لطفا متن زیر را که برگرفته از کتاب «مقدمات تدبر در قران» است مطالعه نموده و جاهای خالی را که با شمارگان سبز نمایش داده شده است با گزاره های دریافتی خود از متن روایت یا آیه مربوطه تکمیل نمایید.(نوشتن حداقل 3 مورد از 9 موردی که با جای خالی مشخص شده است ضروری است).لازم است پاسخ خود را با رنگ سبز نوشته و پس از ذخیره سازی فایل، آن را در فرم ثبت نام بارگذاری نمایید.

------------------------------------------------------

# مقدمه

منظور از قرآن در مكتب تشيع و در سنت پيامبر اکرم صلی الله علیه و آله، ثقلين، يعني كتاب الله و عترت اهل بيت عليهم السلام، است. جدا كردن اين دو ثقل، نه در عينيت و نه در عمل و باور، براي موحّد مؤمن و مسلمان واقعي امكان‌پذير نيست؛ (هر چند شيوه مواجهه فرد با اين دو متفاوت است.) و قطعاً چنين قرآني است که دواي هر دردي قرار مي­گيرد.

قرآن، كتاب حكيم، كتاب كريم و كتاب مجيدي است كه هر كسي با آن نشست و برخاست نمايد، بينايي او افزوده مي‌شود و قلب او به نور هدايت روشن، و توانش براي پيمودن راه حق مضاعف مي‌شود.

# برخي از اصول مهم در رجوع و مطالعه قرآن

روايات اهل بيت عليهم السلام ما را به اهميت رجوع به قرآن آگاه ساخته، ضرورت مراجعه به كلام الهي و وحي را يادآوري مي‌كنند.

**مهم‌ترين اصل كه توجه به آن در مراجعه به قرآن ضروري است فهم اين مطلب است كه:**

قرآن، كلام خدا يعني كلام ربّ،‌ مالك و اله عالَم است كه بر قلب نازنين بهترين شخصيت عالم نازل شده است و بدون هيچ كم و كاستي در اختيار انسان قرار داده شده است. در واقع با نزول قرآن تمام اسرار عالم به انسان انتقال يافته است.

ساير اصول مراجعه به قرآن كه به نوعي به اين اصل جامع بر‌مي‌گردد،‌ را مي‌توان از متون روايي به دست آورد. براي دقت و بررسي بيشتر همراه با مطالعه و تفكر در مضامين روايات، نكات ياد شده از اصول را تكميل فرماييد.

**اصل اول**

**قرآن به عنوان مهم‌ترين رافع نياز انسان، عطايي منحصر به فرد برای اوست. هيچ چيز به اندازه قرآن نمي‌تواند نيازي را از انسان برطرف كند.**

عَنِ الزُّهرِيِّ قَالَ قُلتُ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَينِ علیه السلام أَيُّ الأَعمَالِ أَفضَلُ قَالَ الحَالُّ المُرتَحِلُ قُلتُ وَ مَا الحَالُّ المُرتَحِلُ قَالَ فَتحُ القُرآنِ وَ خَتمُهُ كُلَّمَا جَاءَ بِأَوَّلِهِ ارتَحَلَ فِي آخِرِهِ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله مَن أَعطَاهُ اللَّهُ القُرآنَ فَرَأَى أَنَّ رَجُلًا أُعطِيَ أَفضَلَ مِمَّا أُعطِيَ فَقَد صَغَّرَ عَظِيماً وَ عَظَّمَ صَغِيرا[[1]](#footnote-1)

زهرى گويد به حضرت على بن الحسين علیه السلام گفتم: كدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل حال مرتحل (در آيد و كوچ كند) گفتم: حال مرتحل چيست؟ فرمود: فرد خواندن قرآن را آغاز كند و به انجام رساند و هر زمانى كه از اول قرآن شروع كرد تا آخر برساند. سپس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: به هر كس خدا قرآن را عطا كرد و او پندارد كه خدا به ديگرى بهتر از او عطايي داشته است، حتماً بزرگى را كوچك شمرده و كوچكى را بزرگ شمرده است.

نكاتي از روايات:

1. براي استفاده از قرآن بايد نيازهاي خود را شناخت و براي برطرف كردن آنها بايد به سوي قرآن كوچ كرد.
2. كوچ كننده بايد تا رسيدن به مقصود خود سعي و مجاهدت نمايد.
3. كساني كه به قرآن مراجعه مي‌كنند لازم است قدر قرآن را دانسته و با اطمينان به اينكه قرآن به همه نيازهاي آنها پاسخ مي‌دهد به آن مراجعه كنند.
4. ........(1).......

**اصل دوم**

**درجات انسان در دنيا و آخرت به فهم معاني آيات قرآن وابسته است. لذا هر چه انسان به اين مفاهيم انس بيشتري داشته باشد، از رفعت، شكوه و درجه بيشتري نزد خداوند (در دنيا و آخرت) برخوردار است.**

عَن حَفصٍ قَالَ سَمِعتُ مُوسَى بنَ جَعفَرٍ علیه السلام يَقُولُ لِرَجُلٍ أَ تُحِبُّ البَقَاءَ فِي الدُّنيَا فَقَالَ نَعَم فَقَالَ وَ لِمَ قَالَ لِقِرَاءَةِ قُل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَسَكَتَ عَنهُ فَقَالَ لَهُ بَعدَ سَاعَةٍ يَا حَفصُ مَن مَاتَ مِن أَولِيَائِنَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَم يُحسِنِ القُرآنَ عُلِّمَ فِي قَبرِهِ لِيَرفَعَ اللَّهُ بِهِ مِن دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الجَنَّةِ عَلَى قَدرِ آيَاتِ القُرآنِ يُقَالُ لَهُ اقرَأ وَ ارقَ فَيَقرَأُ ثُمَّ يَرقَى قَالَ حَفصٌ فَمَا رَأَيتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوفاً عَلَى نَفسِهِ مِن مُوسَى بنِ جَعفَرٍ علیه السلام وَ لَا أَرجَى النَّاسِ مِنهُ وَ كَانَت قِرَاءَتُهُ حُزناً فَإِذَا قَرَأَ فَكَأَنَّهُ يُخَاطِبُ إِنسَانا[[2]](#footnote-2)

از حفص گويد: از امام كاظم علیه السلام شنيدم به مردى مى‏فرمود: تو دوست دارى در دنيا بمانى؟ در پاسخ گفت: آرى، فرمود: براى چه؟ جواب گفت: براى خواندن «قُل هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، و امام علیه السلام چيزى نگفت: و پس از ساعتى فرمود: اى حفص! هر كه از دوستان و شيعيان ما بميرد و قرآن را خوب نداند، در قبر به او ياد دهند تا خدا به وسيله آن درجه‏اش را بالا برد، زيرا درجات بهشت به اندازه آيات قرآن است، به او گفته شود: بخوان و بالا رو و مى‏خواند و بالا مى‏رود، حفص گويد: من احدى را نديدم بر خود بترسد چون موسى بن جعفر، و احدى را نديدم از آن حضرت اميدوارتر باشد و قرآن خواندنش با اندوه بود، و چون قرآن مى‏خواند گويا با كسى سخن مى‏گفت.

نكاتي از روايات:

1. درجات بهشت بر اساس علم و عمل مبتني بر قرآن تعيين مي‌شود.
2. شيعيان و محبّين اهل بيت عليهم السلام براي دريافت درجات بهشتي در قبر مورد تعليم قرآن قرار مي‌گيرند.
3. انسان هرگاه قرآن مي‌خواند به گونه‌اي بايد بخواند كه گويي خدا را مي‌بيند.
4. .......(2)........

**اصل سوم**

**با مراجعه به قرآن مي‌توان به اخبار همه هستي و آنچه مورد نياز انسان است دست يافت.**

قَالَ أَبُو عَبدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ العَزِيزَ الجَبَّارَ أَنزَلَ عَلَيكُم كِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ البَارُّ فِيهِ خَبَرُكُم وَ خَبَرُ مَن قَبلَكُم وَ خَبَرُ مَن بَعدَكُم وَ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ الأَرضِ وَ لَو أَتَاكُم مَن يُخبِرُكُم عَن ذَلِكَ لَتَعَجَّبتُم‏[[3]](#footnote-3)

امام صادق علیه السلام : راستى كه عزيز جبّار كتاب خود را بر شماها فرو فرستاده و او است كه راستگو و نيك­خواه است، در كتاب او است گزارش شما و گزارش هر كه پيش از شما و گزارش هر كه پس از شماست و گزارش آسمان و زمين و اگر بيايد نزد شما كسى كه شما را از آن گزارش دهد، هر آينه به شگفت آييد.

نكاتي از روايات:

1. انسان براي رشد و تعالي خود نيازمند خبردار بودن است.
2. از آنجايي كه انسان با جنبه‌هاي مختلفي از هستي مرتبط است نيازمند به خبر از جنبه­هاي مختلف است.
3. قرآن جامع بين اخبار است.
4. .........(3).............

# 

# سوره مباركه فلق

# تعليم استعاذه به رب الفلق

طفل تازه به دنيا آمده‌اي زندگي را با گريه‌ آغاز مي‌كند. اطرافيان طفل كه خود را بسيار نيازمند طفل مي‌بينند از شنيدن صداي گريه او به شدت خوشحال مي‌شوند. واسطه بين آنها و نيازشان گريه طفل مي‌شود و آنگاه شادي خود را با شادباش گفتن به هم ابراز مي‌كنند. عالم، عالم نشانه‌هاست. طفل كه گريه مي‌كند غريبي خود را مي‌بيند يا به هر علت ديگر به هر حال نياز دارد كه آرام بگيرد. مادر و آغوش را كه مي‌يابد نشانه‌اي از امنيت و غذا حس‌ مي‌كند و آرام مي‌گيرد. با نشانه‌اي در درون خود گرسنگي خود را حس مي‌كند و با نشانه‌اي، مادر را شناسايي مي‌كند و با نشانه‌اي به غذا خوردن دلالت مي‌يابد و با نشانه‌هاي هم از سير شدن خود مطلع مي‌شود. به اين نشانه در فرهنگ قرآن «فلق» گفته مي‌شود. اگر كودكي فلق‌شناس يا نشانه‌شناس نباشد، نه از گرسنگي خود با خبر مي‌شود و نه از سيري‌اش و حتماً خواهد مرد. اين حكايت طفل، حكايت هر لحظه آدمي است كه در اين گستره خلق در دو ساحت مادي و معنوي حيات يافته است.

ابتدا آيات سوره را مطالعه مي­کنيم:

|  |  |
| --- | --- |
| بِسمِ اللَّهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ‏ | به نام خداوند هستى بخش مهربان |
| قُل أَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ (1) | بگو پناه مي­برم به رب فلق |
| مِن شَرِّ ما خَلَقَ (2) | از شر آنچه خلق کرده است |
| وَ مِن شَرِّ غاسِقٍ إِذا وَقَبَ (3) | و از شر تاريکي هنگامي که گسترده مي­شود |
| وَ مِن شَرِّ النَّفَّاثاتِ فِي العُقَدِ (4) | و از شر دمندگان در گره­ها |
| وَ مِن شَرِّ حاسِدٍ إِذا حَسَدَ (5) | و از شر حسد کننده، آن هنگامي که حسد ورزد |

براي تدبر در سوره، لازم است با بررسي كلمات، آيات و موضوعات سوره، غرض سوره مشخص شود. غرض سوره همان هدايتي است كه خداوند از ناحيه آن سوره براي ما اراده كرده است.

**الف- بررسي مفاهيم واژگان سوره**

|  |  |
| --- | --- |
| قول | به معناي ابراز کردن آنچه انسان در درون خود دارد است. اين ابراز کردن مي­تواند با زبان، اشاره و يا هر نوع ديگري باشد. |
| عوذ | پناه بردن از تهديدي که در روبروي فرد است به سوي چيزي يا کسي که مي­تواند مصونيت از اين تهديد را ايجاد کند. |
| ربّ | رفع نواقص و حوائج شیء و سوق دادنش به سوی کمال. |
| فلق | به معناي شکاف همراه با آشکاري چيزي است در اين صورت جدايي و انفکاک از وضعيت قبل و تمايل به وضعيت بعد در آن موضوعيت دارد. پس فلق عبارت از انشقاق و شكافتن با حصول جدايى در ميان طرفين است و در شقّ، مطلق شكاف خوردن منظور است، خواه تفرّق حاصل بشود يا نه. |
| شر | در مقابل خير است. خير چيزي است که بر مبناي معيارهاي عقلي انتخاب شده و به عنوان گزينه برتر گزينش مي­شود. شر چيزي است که همراه آن ضرر و سوء اثر و فساد وجود دارد. |
| خلق | به معناي پديدار شدن بر کيفيت مخصوص است. |
| غسق | به معناي ظلمتي است که در محيط فرو مي­آيد و بر آن مسلط مي­شود. |
| وقب | داخل شدن در محلي را گويند. |
| نفث | از نفث به معناي دميدن شديدي است که از طریق دهان بوده و همراه آن کمی آب دهان نیز هست، مي­باشد. |
| عقد | به معنای گره یا پیوستن دو یا چند جزء با هم و محکم کردن آنها در یک نقطه است و مقابل آن واژه «حلّ» است كه همان باز كردن گره مادي يا معنوي است. |
| حسد | حسد از صفات ناپسند است که سختي شديدي را در نفس انسان ايجاد مي­کند و همواره نعمتي را از صاحب نعمت گرفته شده و به صاحب نعمت ضرر مي‌رساند. |

**مرحله دوم: گزاره‌نويسي**

اين مرحله ما را به مرحله تعقل نزديك مي‌كند؛ زيرا در صدديم تا گزاره‌هاي حقيقي قابل استناد را كشف و غرض سوره را كه هدايت ما در گرو آن است، در قالب اين گزاره‌ها كشف و مشاهده كنيم.

براي گزاره‌نويسي از سوره، از هر جمله و حتي كلمه‌اي و نيز از هر ارتباط ميان جمله يا كلمه‌اي مي‌توانيم گزاره‌هايي استخراج كنيم.

منظور از گزاره، جملاتي با اسناد خبري است که در فارسي از آن به نهاد و گزاره، در عربي به مسند و مسنداليه و در منطق به موضوع و محمول تعبير مي­شود.

به عنوان مثال به گزاره‌هاي زير توجه نماييد و خود در ادامه آن گزاره‌ها را تكميل كنيد:

قل اعوذ

1. خداوند امر كرده است كه پيامبر صلی الله عليه و آله بگويد كه پناه مي‌برد.
2. پيامبر صلی الله عليه و آله نيز لازم است پناه ببرد.
3. يكي از روش­ها در سيره پيامبر صلی الله عليه و آله كه براي تبعيت لازم است، پناه بردن از شرور است.
4. ....(4)......

برب الفلق

1. خداوند با وصف رب فلق به عنوان پناهگاه معرفي شده است.
2. وصف رب فلق مي‌تواند سرّ پناهگاه بودن آن و نيز علت پناه بردن را بيان كند.
3. پناه به رب فلق، پناه به مديريت و سياست‌هاي وجودي بي­نقص و محيط و قادر بر همه چيز است.
4. پناه به رب فلق، در گرو توجه به ربوبيت الهي در همه مقاطع زندگي به ويژه مقاطع حساس است.
5. فلق به معناي نشانه‌اي از حركت به سمت نور و روشنايي در پناهندگي فرد مؤثر است.
6. ....(5).....

من شر ما خلق

1. آنچه مخلوق خداست مي‌تواند براي انسان مايه شر شود. و خود اوست كه مخلوق را براي خود، شرّ مي‌كند.
2. از آنجا كه شرور بهانه‌اي براي پناه بردن انسان به ربّ فلق است، هر چيزي مي‌تواند باعث بروز اين بهانه باشد.
3. ......(6).....

و من شر غاسق اذا وقب

1. ابهامات زندگي از مصاديق تاريكي‌ها و ظلمات است كه لازم است از آسيب آن پناه برد.
2. گناهان و لغزش‌ها از ديگر مصاديق تاريكي است.
3. قبل از آنكه تاريكي‌ها ماندگار و طولاني شوند لازم است انسان به رب فلق پناه برد. وجود تاريكي خود نشان از ماندگاري آن دارد كه براي حفظ از ماندگاري آن بايد پناه جست.
4. لطمه تاريكي‌ها پس از ماندگاري است كه به صورت ويژه به انسان و جامعه وارد مي‌شود.
5. هر كسي لازم است مراقب باشد كه خود و كارهايش از مصاديق «غاسق» نباشد.
6. **....(7)....**

و من شر النفاثات في العقد

1. از آسيب‌هاي وارد بر انسان و جامعه دميدن بر گره‌هاست.
2. باز شدن گره‌هايي كه نبايد باز شود و بسته شدن گره‌هايي كه موجب بروز مشكلات است، نمونه‌اي از آسيب‌هايي است كه انسان و جامعه با آن روبروست.
3. برخي از افراد جامعه خواسته يا ناخواسته بر گره‌ها مي‌دمند.
4. هر كسي بايد مراقب باشد كه خود از دمندگان در گره‌ها نباشد.
5. .....(8).....

و من شر حاسد اذا حسد

1. تمايل، اراده و خواست براي از بين رفتن نعمتي از مصاديق حسد است.
2. هر انساني اگر مراقب خود نباشد دچار اين آسيب خواهد شد. بنابراين اولين و مهم‌ترين مسئله در دوري از اين آسيب، مراقبت از خود در مواجهه با اين بليّه فردي و اجتماعي است.
3. حسد ممكن است در وجود كسي شكل بگيرد ولي به ظهور نرسد. بنابراين با آشكار شدن نشانه‌هايي از آن لازم است از بروز آن جلوگيري كرد.
4. كسي كه دچار حسد مي‌شود، از نشانه‌هاي آن مي‌تواند متوجه آن شده و به رب فلق پناه ببرد. اين پناه بردن بايد توأم با به كارگيري مهارت‌هايي در مهار حسد كننده باشد.
5. حسد را مي‌توان از بيماري‌هايي شمرد كه هم غاسق است و هم نفاثات نيز هست؛ زيرا تاريكي و ظلمت است و در گره‌ها نيز مي‌دمد.
6. ......(9).....

1. كافي، ج‏2، ص 605، ترجمه كمره‏اى، ج‏6، ص 407 [↑](#footnote-ref-1)
2. كافي، ج‏2، ص 605، ترجمه كمره‏اى، ج‏6، ص 405 [↑](#footnote-ref-2)
3. كافي، ج‏2، ص 599، ترجمه مصطفوى، ج‏4، ص 400 [↑](#footnote-ref-3)